

روایت روزگاری که برادران قاسمیه، مشهد را به قطب یخ‌سازی کشور تبدیل کرده بودند

# خنکای یک‌تاریخ ۶۳ ساله برتن داغ شهر

تلاش ناکام مشهدیه‌ها برای یخ‌سازی

چیز عجیبی نیست که در نخستین سال‌های قرن ۱۴ خورشیدی، مردم با پدیده‌ای به نام یخچال برقی بیگانه باشند، چون آن زمان مردم هنوز با برق هم آشنایی نداشتند. چه برسد به وسایل برقی. هوای گرم تابستان‌های مشهد، امان مردم را بریده بود و آن‌ها دنبال راهکار بودند. ساخت یخچال‌های طبیعی، یکی از راه‌هایی بود که مردم از دیرباز به ذهنشان رسیده بود، سازه‌هایی که مکانیسم خاصی داشت و بیشتر افرادی که بیش از شصت سال دارند، با آن آشنا هستند. به هر حال یخدان‌ها تا مدت‌ها تنها منبعی بودند که مردم می‌توانستند از طریق آن‌ها، یخ تهیه و جگر تف‌خورده از گرمایشان را خنک کنند. زمستان‌ها، یخ‌ها در این سازه‌ها ساخته و ذخیره می‌شد تا تابستان به دست مردم برسد، پس همان‌طور که پیش‌تر نیز گفتیم، تهیه یخ در مشهد، یک دغدغه همیشگی بود که تابستان و زمستان، مردم این شهر را درگیر خودش می‌کرد. در سال ۱۳۱۷ هم‌زمان با دوره رضاشاه، نخستین دستگاه یخ‌سازی برای مشهد خرید می‌شود تا مردم شهر از شر گرمای آن سال نجات پیدا کنند. این دستگاه را که قرار بود در عرض ۲۴ ساعت حدود چهارصد کیلو یخ تولید کند، در گل خطمی برپا می‌کنند. البته این پروژه شکست می‌خورد تا یخ‌های طبیعی همچنان بکه‌تا ز میدان یخ‌سازی در مشهد باشند.

سیده‌نعیمه زینی‌ا یخ در زندگی مردم قدیم تنها راه نجات از گرمای کلافه‌کننده تابستان‌های داغ بوده است. انداختن یک تکه بلور شیشه‌ای منجمد کوچک در تنگ شربت، برای آن‌هایی که از تیر برنده پرتوهای آفتاب به دیوارهای خانه پناه آورده بودند، حکم نوش دارویی را داشته که به موقع به دادشان می‌رسیده است. اما تولید یخ و دسترسی به آن در این شهر، همیشه یک دغدغه بوده است، آن‌چنان که می‌توان آن را تنها در مواد مصرفی روزهای گرم اعیان و اشراف دید. این دغدغه با آمدن برق و پیدا شدن سروکله کارخانه‌های یخ، برطرف می‌شود. کارخانه قاسمیه از یک نگاه، دومین کارخانه یخ‌ساز و از دیگر نگاه، نخستین کارخانه‌ای بوده که سال ۱۳۳۲ در مشهد یخ بهداشتی تولید می‌کند و با استقبال مردم روبه‌رو می‌شود. گسترش این کارخانه تا جایی ادامه می‌یابد که در سال ۱۳۳۵ مشهد را به قطب یخ‌سازی ایران تبدیل می‌کند. در روزهای گرم تابستان که در پناه کولرها، سنگر گرفته‌ایم و با هرم تموز مشهد می‌سازیم، از قصه بلورهای یخ در مشهد که با حضور کارخانه یخ قاسمیه ساخته می‌شد، می‌نویسیم.

بزرگ‌ترین کارخانه یخ ایران بزرگ‌ترین کارخانه تولید یخ در شرق کشور، باعث می‌شود روزنامه خراسان در سال ۳۹ دو صفحه از مطالب خودش را به آن اختصاص دهد و یک گزارش مفصل از افتتاح دستگاه‌های جدید آن بنویسد. خبرنگار خراسان که وضعیت بهداشتی زمان خودش را می‌داند، در ابتدای گزارش خود به بهداشتی بودن یخ‌های مصنوعی اشاره می‌کند و از پاکیزگی آب آن که از چاه کشیده می‌شود و نظافت و تمیزی کارخانه دم می‌زند، بهداشتی و خودکار بودن کارخانه، از نکاتی است که خبرنگار به آن توجه ویژه کرده است. او درباره کارگرهای کارخانه نیز می‌گوید : «کارمندان این کارخانه یخ‌سازی، عموماً با لباس‌های تمیز و وسایل نظیف، منتهای دقت و مراقب را در تهیه این ماده مورد احتیاج به کار می‌برند و تمام وسایل آن، اتوماتیک و بدون دخالت دست است.»



یخ فروش دوره گرد دوره قاجار



گزارش افتتاح کارخانه یخ‌سازی قاسمیه به عنوان تنها تأمین کننده یخ کارخانه ای مشهد در یک مجله قدیمی

تولید ۱۰۰ تنی در ۴ کارخانه

برپایه گزارش روزنامه خراسان، در اوایل سال ۱۳۳۵ شرکت سهامی کارخانجات پنبه و دانه‌های روغنی خراسان، یک کارخانه یخ‌سازی وارد کشور می‌کند که روزانه بیست تن یخ تولید می‌کرده و یک میلیون تومان ارزش داشته است. سال ۳۷ نیز که گرمای تابستان شدت بیشتری می‌گیرد و احتیاج مردم به یخ بیشتر می‌شود، این شرکت با تمرکز بیشتر، گام دوم خود را برای توسعه در این زمینه برمی‌دارد. در این زمان اوضاع یخ چنان بحرانی می‌شود که شهرداری مشهد به‌ناچار حمل یخ از تهران به مشهد را برعهده می‌گیرد. احتمالاً آن زمان آن قدر تجارت یخ پرسود بوده که مالک آن را تشویق می‌کرده است بخش بزرگی از سرمایه‌اش را در این کارخانه خرج کند، به همین دلیل سال ۳۸ نیز برنامه توسعه در این شرکت ادامه می‌یابد و قاسمیه، کارخانه جدید یخ‌سازی با ظرفیت پانزده تن را به جمع کارخانه‌های یخ‌سازی‌اش اضافه می‌کند. با وجود دو دستگاه پنجاه تنی و پانزده تنی دیگری که در فروردین ۱۳۳۹ نصب می‌شود، شرکت قاسمیه می‌تواند روزانه حدود ۱۰۰ تن یخ تولید کند که نه تنها نیازهای مشهد را پاسخ می‌دهد، بلکه شهرستان‌های اطراف را هم زیرپوشش خودش قرار می‌دهد. خبرنگار خراسان در این باره می‌نویسد: «در شدت گرما کل مصرف یخ مشهد، شصت تن بیشتر نیست که با تولید فعلی آن، چهل تن از میزان مصرف اضافه است و تا سه چهارسال دیگر هم که جمعیت مشهد افزایش یابد، این میزان اضافه تولید، کفاف احتیاج‌های را نخواهد نمود.» در کارخانه در خیابان فرودگاه ساخته شده بود و طبق گفته‌های خبرنگار خراسان، در آن سال‌ها کارخانه‌ای تمام‌اتوماتیک و بدون دخالت دست بوده است. این شرکت حتی به حمل‌ونقل یخ هم فکر کرده و سرویس‌هایی را برای جابه‌جایی آن درنظر گرفته بود تا تعلل در حمل‌ونقل، باعث زیان شرکت نشود. ناگفته نماند که مسئولان شهری و استانی نیز در این توسعه نقش داشته‌اند و شرکت قاسمیه با ترغیب استاندار و شهردار وقت، کارخانجات جدید را می‌خرد و قرار می‌شود ۲۰میلیون ریال تسهیلات بگیرد و به همین دلیل، سه دستگاه جدید را به کارخانه‌هایی در امریکا و چکسلواکی سفارش می‌دهند. اما پس از سفارش، با پرداخت وام در تهران، موافقت نمی‌شود و برادران قاسمیه مجبور می‌شوند خودشان هرطور شده، پول ماشین‌الآتی را که با وعده مسئولان سفارش داده بودند، تهیه‌کنند.

پای قاسمیه به صنعت یخ، باز شد

دومین تلاش مشهدیه‌ها برای مکانیزه کردن یخ‌سازی در سال ۱۳۳۲ خورشیدی رقم می‌خورد. دستگاه یخ‌سازی دو تنی که حسین دربندی خریده بود، در خیابان فردوسی مقابل دبستان حکمت، مستقر می‌شود تا بخشی از نیاز مردم به یخ را برطرف کند. اما مگر نیاز مشهد به یخ آن‌هم مشهدی که هرروز با افزایش جمعیت و زائران گرمادیده روبه‌رو بود، به همین راحتی‌ها تأمین می‌شد؟ زیرا روی هر مسئله‌ای که در مشهد انگشت بگذاریم، حضور زائران با آن ارتباط پیدا می‌کند و آن‌ها در بازتعریف مسئله‌مان نقش خواهند داشت.

این یعنی مسئله یخ‌با حضور زائران و مسافران تابستانی، بغرنج‌تر می‌شود و به همین آسانی حل‌شدنی نبوده است. آن روزها آب آلوده یخچال‌های طبیعی، منبع ده‌هاییماری از حصه و اسهال و مرض‌های دیگر بود. در این زمان است که کارخانه یخ قاسمیه، پایش به بازار یخ مشهد‌باز می‌شود، کارخانه‌ای پنبه‌پاک کنی که در سال ۱۳۳۰ فعالیت خودش را شروع کرده است و در سال‌های بعد وقتی نیاز مردم به یخ و بازار این محصول را مناسب می‌بیند، تصمیم می‌گیرد در این زمینه هم واردگود شود و به تدریج به یکی از کارخانه‌های بزرگ یخ‌سازی مشهد تبدیل می‌شود، البته سرمایه‌گذاری شرکت قاسمیه در همه ایران در زمینه روغن‌گیری و مواد شوینده بوده که برادران محمود و محمد قاسمیه، مالکان آن، اداره‌اش می‌کردند اما بازار مناسب مشهد برای تولید یخ، آن‌ها را وامی‌دارد که در کنار فعالیت اصلی‌شان، این محصول را هم به دست مردم برسانند.



تصویری از کارخانه یخ عصاریا که هنوز فعال است

روایت روزگاری که برادران قاسمیه، مشهد را به قطب یخ‌سازی کشور تبدیل کرده بودند

بی‌رقیب تا زمان ورود یخچال شرکت قاسمیه با ورود دستگاه‌های جدید در زمینه تولید این محصول به یک ابرمولد تبدیل شده بود که هیچ‌کس نمی‌توانست جلوی آن قد علم کند، با این حال بازهم افرادی بودند که نمی‌توانستند از سود سرشار یخ‌سازی، صرف‌نظر کنند و به این ماجرا ورود می‌کردند. در گزارش روزنامه خراسان در سال ۳۹ آمده است: «اخیراً در دروازه بالاخیابان واقع در محل باغات نکاح، کارخانه‌ای به ظرفیت ۱۰تن نصب شده و به قرار اطلاع در دروازه پایین خیابان نیز یک کارخانه فرسوده یخ‌سازی قرار است نصب شود و باتوجه‌به خدمات شایانی که شرکت یخ‌سازی قاسمیه در سال‌هایی که مردم مشهد و به‌خصوص زوار آن دچار کمی یخ بودند کرده است، انتظار نمی‌رفت که مقامات و مسئولین مربوطه اجازه تأسیس چنین کارخانجاتی را بدهند و مسلم است که با بهره‌برداری از آن‌ها، خسارات زیاد و کلی به این شرکت وارد می‌شود. مسئولین امور باید در این مورد چاره‌ای بیندیشند و از نصب و بهره‌برداری کارخانجات یخ‌سازی دیگر جلوگیری نمایند.» معلوم است که دست‌اندرکاران کارخانه یخ‌سازی قاسمیه انتظار داشتند باتوجه‌به تأمین یخ مشهد در روزهای سخت این شهر توسط شرکت آن‌ها، مسئولان اجازه تأسیس کارخانجات جدید را ندهند تا به بازار هدف شرکت صدمه‌ای وارد نشود، البته بدون وجودرقیب هم‌گامی با حضور یخ‌دان‌های طبیعی، اوضاع شرکت خیلی خوب پیش نمی‌رفت و انگار در روزهایی که فصل پاییز از راه می‌رسید و از شدت گرما کاسته می‌شد، یخ‌های طبیعی که در بازار موجود بود، بازار این شرکت را خراب می‌کرد و در این ایام، روزانه فقط بده تا بیست تن از تولیدات شرکت فروخته می‌شد. از سرد شدن هوا، کارخانه رو به تعطیلی می‌رفت تا زمانی که باز هوا گرم شود و مردم یخ‌خور شوند. در سال ۳۹ قیمت یک قالب ۱۵۰ کیلویی یخ شرکت قاسمیه، نود ریال و قیمت قالب ۲۵ کیلویی آن پانزده ریال بود که فروشندگان باید این یخ را با نرخ کیلویی ۱٫۵ ریال به مردم می‌فروختند. با ورود سردخانه‌ها و یخچال‌ها به بازار مشهد، کارخانه یخ اندکان‌دک از رونق افتاد و جای خودش را به محصولات خانگی مانند یخچال داد.

## ۴جلد دیگر به کتاب «اخبار خراسان در مطبوعات» افزوده شد

کتاب‌های «اخبار گیلان» در مطبوعات، وه اخبار اصفهان» را دیده بودم که به‌صورت گزیده و موضوعی درباره اخبار این دو استان کار شده بود. پس از آن به فکر تهیه این مجموعه برای خراسان افتادم.». این محقق از سال ۸۷مطالعات این کار را آغاز کرده‌از قدیمی‌ترین روزنامه، شروع به یادداشت‌برداری کرده است. سال ۹۷ نخستین جلد کتاب دوره قاجار را به بازار نشر فرستاده که سیزده جلد آن تا سال ۱۳۹۹ و چهار جلد انتهایی آن در سال ۱۴۰۱ به چاپ رسیده است. نگاشتن کتاب مربوط به دوره پهلوی اول نیز از ابتدای سال آغاز شده است که در سال نخست، سیزده جلد وسال ۱۴۰۱ نیز پنج جلد منتشر شده است.



رویداد روز

زینبی‌اتاکون دو جلد از اثر «اخبار خراسان در دوره محمد رضاشاه پهلوی، به چاپ رسیده است. همین امر بهانه‌ای شد تا به‌سراغ «سیدمهدی سیدقطبی» برویم که این‌دو جلد به‌همت او پژوهش شده‌است. این نویسنده تاکنون «اخبار خراسان در دوره قاجار» را در هفده جلد و «اخبار خراسان در دوره رضاشاه پهلوی» را در هجده جلد به چاپ رسانده و اکنون تحقیق درباره مطبوعات خراسان در دوره پهلوی دوم را آغاز کرده است. نخستین دوره این کتاب‌ها که مطالعات آن از سال ۱۳۸۷ آغاز شده‌است، در سال ۹۶ به بازار نشر آمد و پیش‌بینی می‌شود که اخبار دوره پهلوی دوم در سه سال آینده به چهل جلد مقصد صفحه‌ای برسد، البته از این تعداد، تاکنون چهار جلد آماده انتشار است که دو جلد آن از زیر چاپ بیرون آمده است. سیدقطبی که با بررسی دوره پهلوی دوم با حجم زیادی از اخبار روبه‌رو بوده، درباره چگونگی گردآوری اخبار در این دوره و معیار انتخاب اخبار آورده‌شده در کتاب، توضیح می‌دهد: «در دوره محمد رضاشاه، تعداد روزنامه‌ها زیاد شده است. این عامل، افزون‌بر تکراری بودن خبرها، حجم آن‌ها را هم افزایش می‌دهد، به همین دلیل ما چند روزنامه اصلی را انتخاب و اخبار خراسان را در آن‌ها بررسی کردیم. روزنامه «آزادی» و روزنامه «آفتاب شرق»، دو روزنامه اصلی مشهد در آن زمان بودند که مدنظر قرار گرفتند. در سال‌هایی که نسخه‌ای از این دو روزنامه درمیان جراید وجود نداشت یا چاپ آن‌ها متوقف شده بود، روزنامه خراسان و نوای خراسان، استفاده می‌شد تا همه اخبار خراسان پوشش داده شود.» این پژوهشگر درباره ویژگی‌هایی که روزنامه‌ها در دوره پهلوی دوم نسبت به جراید پیش



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت هشتادوچهارم)

نگاهی دوباره به «گنبدسبز»

و اسرار نهفته در آن (بخش چهارم)

مرضیه ترابی



صحبت ما درباره تاریخ گنبدسبز بود و در گام نخست، به بررسی و جست‌وجو برای شناسایی فرد مدفون در این بقعه تاریخی مشهد مشغول شدیم. در سه بخش گذشته، به تعدادی از افرادی که مزار گنبدسبز به آن‌ها نسبت داده شده است، اشاره کردم، افرادی نظیر شیخ محمد مؤمن‌دستجردی،

میرمحمد مؤمن استرآبادی،

شیخ محمد مؤذن ومحمد مؤمن تکابنی. درباره هر کدام از این اشخاص، اطلاعاتی در حد کفایت، به شما خوانندگان عزیز دادم و تأکید کردم که باید نتیجه‌گیری درباره فرد مدفون در گنبدسبز را به تحقیقات بیشتری موکول کنیم. قبل از آنکه بخواهم ادامه بحث را با شما خوبان پی بگیرم، یادآوری این نکته ضروری است که قدما ما، هر کدام در حد بضاعت و دسترسی به اسناد و مدارک، درباره مکان یا شخصی، نظری داده‌اند که ممکن است درست یا اشتباه باشد. نقدی که ما بر نوشته‌ها و ادعاهای مطرح‌شده ازسوی این افراد وارد می‌کنیم، ابدا نفی‌کننده شخصیت علمی واجتماعی آن‌ها نیست، آنچه به‌عنوان نقد وارد می‌شود، صرفاً مباحثه‌ای علمی برای کشف حقایق بیشتر است و از این منظر، بی‌تدرید، تیر نقد، وجود نازنین پژوهشگران و بزرگان این عرصه را نشانه نگرفته است.

● گزیده پنجم: شیخ محمد مؤمن مشهدی

در میان افرادی که مزار گنبدسبز به آن‌ها نسبت داده شده است، شیخ محمد مؤمن مشهدی نیز حضور دارد و در برخی آثار تحقیقی و ادبی به نام وی اشاره کرده‌اند. پیش از آنکه بخواهم درباره احتمال صحت وسقم این انتساب حرفی بزنم، بد نیست با هم ببینیم که شیخ محمد مؤمن مشهدی کیست. شیخ حراعلی در کتاب «امل‌الامل»، درباره شیخ محمد مؤمن مشهدی می‌نویسد: «مولانا محمد مؤمن بن شاه‌قاسم السبزواری، ساکن مشهد، عالم، متکلم، فقیه، محدث و عابد فاضل معاصر، تفسیری در قرآن دارد و بر شرح لمعه نیز حاشیه‌ای نوشته است»، تفسیر شیخ محمد مؤمن مشهدی، به نام «مقتبس الانوار»، خوشبختانه دردسترس است و در مقدمه آن که قربانعلی محمدی‌مقدم ترجمه کرده است، می‌توان ردونشانی از سابقه خانوادگی شیخ محمد را که حدود سال ۱۰۷۷ قمری بدروء حیات گفته است، یافت. او خود را برخاسته از خانواده‌ای شیعه معرفی می‌کند که در سابقه‌خاندانی‌اش، نشانی از علمای دینی نیست. پدرش بعد از آمدن به مشهد -لایذ از سبزواری- با دختر یکی از خادمان حرم رضوی ازدواج کرد و شیخ محمد مؤمن مشهدی در پنجم ذی‌القعدة سال ۱۰۰۶ قمری، در مشهد متولد شد. او در زادگاهش و اصفهان تحصیل کرد وسالین درازی، پیرو اندیشه‌های اصولی بود، اما به‌ناگاه تغییر دینی داد و به جرگه اخباریانی که در آن زمان، قدرت حوزه‌های علوم دینی را در اختیار داشتند -و این وضع تا اوایل دوره قاجار ادامه داشت- پیوست و به مطالعه علم حدیث روآورد و درنهایت، نخستین تفسیر روایی قرآن، یعنی همین تفسیر «مقتبس‌الانوار»، را نوشت. طبق آنچه شیخ محمد مؤمن در مقدمه تفسیر خودش آورده است، او قبل از این کتاب، به نگارش رساله «مقاله کتب اربعه شیعه» و تصحیح آن تنقیح آن مشغول بود. بنا بر آنچه خود شیخ محمد مؤمن مشهدی نوشته است، تقریباً نمی‌توان تردید کرد که وی یکی از علمای اخباری دوره صفوی بوده است. تمجید شیخ حراعلی که از علمای حدیثی و اخباری آن دوران محسوب می‌شود، از شیخ محمد مؤمن مشهدی، می‌تواند نشانه‌ای از این گرایش باشد، با این حال روایت‌های متضاد با این ادعا کم نیست، مثلاً گروهی از صوفیه کوشیده‌اند وی را به خودشان منتسب کنند، حال آنکه اخباری‌گری و صوفی‌گری، اصلاً باهم جور در نمی‌آید. عبدالحمد گنجویان در مقدمه کتاب «تحفه عباسی» که در بخش قبلی به آن اشاره کردیم، ضمن معرفی مزار گنبدسبز و اینکه شیخ محمد مؤمن مشهدی از شاگردان و مریدان شیخ محمد کارندهی (پیر یالاندوز) است، می‌نویسد: «و اکثر علما، مثل حضرت شیخ‌بهبایی و جناب ملا محسن فیض (قدس سرها) به‌واسطه جناب شیخ محمد مؤمن مشهدی به آن بزرگوار، مستند و متصلند و گنبد مرقد جناب شیخ مؤمن هم در مشهد، نزدیک ارگ واقع است، مشهور به گنبدسبز...». هم‌ردیف با این ادعا، احمد مدرس خوشنویس، در مقدمه کتاب «شرح اشعار مشکله مثنوی مولوی»، اثر محسن عماد اردبیلی، نوشته‌است: «شیخ‌بهبایی در طریقت، انتسابش به شیخ محمد مؤمن مشهدی است که از مریدان شیخ محمد کارنده‌ای از اکابر قطاب سلسله کبرویه بود و قبرش در مشهد به پیر یالاندوز مشهور...». این طامات‌بافی که از ویژگی‌های بیشتر آثار تاریخی نوشته‌شده توسط پیروان صوفیه است، آن قدر نقطه تضاد دارد که نمی‌توان حتی به آن توجه کرد، به‌آن دلیل که اولاد شیخ محمد مؤمن مشهدی، در سال ۱۰۰۶ قمری بوده، حال آنکه اگر گزارش خود خوشنویس و همچنین، گزارش مهدی سیدی در «سبمای تاریخی فرهنگی شهر مشهد» را درباره ساخت بنای پیر یالاندوز -که احتمالاً متناسب با زمان مرگ وی و شاید بعد از آن بوده است- را ۹۸۵ قمری فرض کنیم، اصولاً شیخ محمد مؤمن مشهدی ۲۱ سال بعد از درگذشت پیر یالاندوز به‌دنیا آمده است و موضوع شاگردی و انتساب در طریقت، اصلاً وجهی ندارد. ثانیاً: شیخ‌بهبایی، متولد سال ۹۵۵ قمری است و در زمان ولادت شیخ محمد مؤمن، نزدیک پنجاه سال از عمر اومی گذشته‌است. شیخ محمد مؤمن نیز، هنگام وفات شیخ‌بهبایی، در ۱۰۳۱ قمری، بیست‌وپنج‌ساله بوده و طبق گزارش خودش، هنوز به فراگیری علوم اشتغال داشته است و می‌توان گمان کرد که شاید، چندصباحی از محضر درس شیخ‌بهبایی در اصفهان یا مشهد، بهره برده باشد.

احتمالاً همین کشمکش بر سر انتساب شیخ محمد مؤمن مشهدی به صوفیه یا تشیع، باعث شده بود که برخی علمای دوره معاصر، به‌ویژه در اواخر قاجار، به شیخ نگاه مثبتی نداشته باشند، تاآنجا که ملاهاشم خراسانی (درگذشته به سال ۱۳۵۲ قمری) در «منتخب‌التواریخ» می‌نویسد: «شیخ مؤمن، مقبره‌اش نزدیک ارگ، قبه و بارگاهی دارد و معروف است به گنبدسبز... معلوم نیست شیعه‌بوده یا سنی (!) و ایشان غیرشیخ مؤمن، واقف آب شیخ و تیمچه شال فروش‌ها می‌باشد (منظور ملاهاشم، شیخ محمد مؤمن دستجردی است که در بخش‌های قبلی درباره‌وی توضیحاتی ادم)، چون مدفن ایشان در رواق مطهر در راهرو سقاخانه است» و بعد، فرزند ملاهاشم که ظاهراً کار تصحیح اثر را برعهده داشته است، در پاوری همان صفحه (صفحه ۶۹۹ منتخب‌التواریخ) تأکید می‌کند: «پیر وهم (!؟) مؤمن چون حال‌اتشان را بزرگان ذکر نکرده‌اند، سزاوار نبود که در عداد علمای معلوم الحال ذکر شود، بلکه در عنوان دیگر می‌بایست مذکور گردد... این تقابل که البته شاید ریشه در جدال میان اخباریون و اصولیون هم داشته باشد، چهره شیخ محمد مؤمن را به سمت‌وسوی متصوفه و طامات‌بافی‌های آن‌ها سوق داد.

ادامه دارد...